

سه‌گانه‌ی بنیاد

(کتاب سوم)

بنیاد دوم

نوشته‌ی: آیزاک آسیموف

ترجمه‌ی: حسین شهرابی



کتابسرای تندیس

سرشناسه: آسیموف، آیزاک، ۱۹۲۰ - ۱۹۹۲ م. Asimov, Isaac.
عنوان و نام پدیدآور: بنیاد دوم / نوشته‌ی آیزاک آسیموف؛ ترجمه‌ی حسین شهرابی.
مشخصات نشر: تهران: کتابسرای تندیس، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۳۲۷ ص.
فروست: سه‌گانه بنیاد: کتاب سوم.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۸۲۶۵۴-۲-۲
وضعیت فهرست نویسی: فاپا
یادداشت: عنوان اصلی: Second Foundation, 1964.
موضوع: داستان‌های آمریکایی -- قرن ۲۰ م. American fiction -- 20th century.
شناسه افزوده: شهرابی، حسین، ۱۳۶۳-، مترجم
رده بندی کنگره: PS۳۵۵۱
رده بندی دیویی: ۸۱۳/۵۴
شماره کتابشناسی ملی: ۷۲۸۸۹۷۵
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فاپا

www.ketab.ir



بنیاد دوم

نویسنده: آیزاک آسیموف

مترجم: حسین شهرابی

جواب چهارم: بهار ۱۴۰۳

شمارگان: ۳۰۰

چاپ: غزال

صحافی: کیمیا

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۸۲-۶۵۴-۲-۲

قیمت ۳۳۰۰۰۰ تومان

دفتر: تهران، خیابان ولی عصر، نرسیده به خیابان استاد مطهری، خیابان حسینی‌راد، پلاک ۱۰ واحد ۲
کتابفروشی: تهران، خیابان ولی عصر (عج)، نرسیده به خیابان استاد مطهری، شماره ۱۹۷۷
تلفن: ۰۲۱۸۸۸۹۲۹۱۷ - ۰۲۱۸۸۹۱۳۸۷۹
www.tandispub.com

تمام حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی، از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا نیست. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

پیش درآمد

امپراتوری کهکشانیِ اول ده‌ها هزار سال دوام آورد. امپراتوری شامل بر تمام سیاراتِ کهکشان بود با حاکمیتی متمرکز؛ گاهی ستمگرانه، گاهی خیرخواهانه، همیشه منظم. بشر فراموش کرده بود که ممکن است زندگی طور دیگری هم باشد.

همه به‌جز هری سلدون.

هری سلدون آخرین دانشمندِ بزرگِ امپراتوریِ اول بود. او بود که علمِ روان‌تاریخ را به اوج کمال خود رساند. روان‌تاریخ جوهر جامعه‌شناسی بود. علمِ تقلیل رفتارِ انسان به معادلاتِ ریاضی بود.

انسانِ منفرد پیش‌بینی‌ناپذیر است، اما سلدون دریافت که واکنش‌های جمعیت‌های انسانی را می‌توان مسئله‌ای آماری در نظر گرفت. هرچه جمعیت بزرگ‌تر باشد، دقتِ حاصله نیز بیش‌تر است. اندازه‌ی توده‌های انسانی هم که سلدون با آن سروکار داشت جمعیتِ تمامِ کهکشان بود که در روزگارِ او به کوئینتیلیون‌ها نفر می‌رسید.

سلدون بود که به‌رغمِ عقلِ سلیم و باورِ عمومِ مردمِ پیش‌بینی کرد امپراتوریِ باشکوهی که آن اندازه قدرتمند به نظر می‌رسید در آستانه‌ی اضمحلال و فروپاشیِ گریزن‌ناپذیری قرار دارد. پیش‌بینی کرد (یا در حقیقت معادلاتش را حل کرد و نشانه‌هایش را تفسیر کرد؛ می‌شود گفت این دو ماهیتاً

تفاوتی ندارند) اگر کهکشان را به حال خود واگذارند دوره‌ای سی هزارساله را پشت سر خواهد گذاشت شامل بر تیره‌روزی و هرج و مرج. پس از آن است که بار دیگر دولتی یکپارچه و متحد شکل خواهد گرفت.

پس عزم کرد که این معضل را برطرف کند و اوضاع را طوری پیش ببرد که صلح و تمدن در عرض هزار سال به کهکشان بازگردد. در کمال دقت و احتیاط، دو مهاجرنشین، متشکل از دانشمندان، تأسیس کرد که نام‌شان را «بنیاد» گذاشت و طبق محاسبات و سنجش‌هایی دقیق و موشکافانه، هر کدام را «در یک سر کهکشان» قرار داد. یک بنیاد را جلو چشم همگان تأسیس کرد. وجود دیگری، یعنی بنیاد دوم را پنهان ساخت.

در بنیاد و بنیاد و امپراتوری، بخشی از تاریخ سه قرن اول بنیاد اول آمده است. بنیاد کارش را به شکل جامعه‌ای کوچک متشکل از دانشنامه‌نویسان شروع کرد که در حال طلوعه‌ی بیرونی کهکشان به حال خود رها شده بودند. بنیاد، گه‌گاه، با بحرانی روبه‌رو می‌شد که طی آن متغیرهای مرتبط با رفتار انسان و متغیرهای مرتبط با جریان‌های اقتصادی و اجتماعی روزگار دست به دست هم می‌دادند و فضا را برای بنیاد سبک می‌کردند. آزادی بنیاد محدود می‌شد و به‌اجبار در یک مسیر مشخص به پیش می‌رفت؛ وقتی هم چنین اتفاقی می‌افتاد افق تازه‌ای در برابرش می‌گسترد و توسعه می‌یافت. همه‌ی این‌ها را هری سلدون برنامه‌ریزی کرده بود که مدت‌ها از مرگ او می‌گذرد.

بنیاد اول با علم برتر خود سیاره‌های گرداگردش را که به دامان بربریت غلتیده بودند تسخیر کرد. سپس با جنگ‌سالارانی هرج و مرج‌طلب از امپراتوری روبه‌موت رودرو شد و آنان را نیز شکست داد. با بقایای خود امپراتوری و واپسین امپراتور قدرتمندش و واپسین فضا بُد قدرتمندش رودرو شد و آن را نیز شکست داد.

سپس با چیزی رودرو شد که هری سلدون نمی‌توانست پیش‌بینی کند:

قدرتِ مرعوب‌کننده و فراگیرِ یک انسانِ منفرد، یک جهش یافته. موجودِ ملقب به «آستر» با توانایی خاصی به دنیا آمده بود: می‌توانست به عواطفِ انسان‌ها شکلی تازه بدهد و ذهن‌شان را دگرگون کند. سرسخت‌ترین حریفانش وفادارترین خادمانش می‌شدند. ارتش‌ها نمی‌توانستند در برابرش بجنگند و نمی‌جنگیدند. بنیادِ اول در برابرِ او شکست خورد و طرح‌های سلدون نقش بر آب شد.

بنیادِ مرموز دوم که هدفِ تمامِ جست‌وجوها بود پنهان ماند. استر می‌بایست آن را می‌یافت تا سیطره‌اش بر کهکشان کامل شود. محدود بازماندگانِ وفادار به بنیادِ اول نیز می‌بایست آن را می‌یافتند، هرچند به دلیلی دیگر. اما به‌راستی کجا بود؟ کسی نمی‌دانست.

این قصه‌ی جست‌وجو به دنبال بنیادِ دوم است!